

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرامرز دادور
۲۸ مارچ ۲۰۱۷

نگاهی به مبارزات زنان در ایران و جهان

جنبش زنان، در صف اول مبارزات آزادیخواهانه ایران قرار دارد. در نظام جمهوری اسلامی، تحت سیطره حکومت سرکوبگر و تحمیل مجموعه قوانین ارتجاعی و مملو از تبعیضات جنسیتی و اجتماعی؛ و متأسفانه، همچنین وجود سطحی از اندیشه ها و اعمال ناشی از بقایای سنت های مردسالارانه در تداوم فرهنگ خشونت علیه زنان و حفظ نابرابری های اجتماعی، تأثیر گذار است. زنان که تقریباً نیمی از جمعیت را تشکیل می دهند نه تنها همچون تمامی افراد جامعه از آزادیهای مدنی محروم هستند بلکه فراتر از آن، در معرض اجحافات و سبقت، مانند سلب آزادی آنان در حیطه پوشش، کار، سفر، تحصیل، طلاق و حضانت فرزند بوده، در معرض خشونت خانوادگی و آزار جنسی در محیط کار و اماکن عمومی قرار دارند. قوانین جمهوری اسلامی در حیطه "حقوق زنان" که همانند بسیاری دیگر از موازین حقوقی در جامعه عمدتاً بر اساس ارزش های قرون وسطایی مذهبی بنا شده، در واقع تقویت کننده تداوم نهاد ها و سنت های نابرابر اجتماعی و مردسالارانه در عرصه جامعه و از جمله در حیطه روابط بین حقوق زن و مرد است. البته وجود شکاف جنسیتی یک معضل بین المللی بوده و فعالان مدافع حقوق زن همواره برای بهبودی وضعیت اقتصادی و اجتماعی زنان در سراسر دنیا تلاش می کنند. از نظر درآمد و اشتغال در سطح جهان سهم زنان تقریباً ۶۰ درصد سهم مردان است، اما در ایران، تحت سلطه سیاستهای ستمگرانه، ناعادلانه و تئوکراتیک جمهوری اسلامی، که تمایزات اجتماعی شدید تر است، تبعیضات جنسیتی، نیز، در حوزه اشتغال و دیگر عرصه های اجتماعی، عمیق تر می باشد. نرخ اشتغال زنان در ایران حدود ۱۳ درصد بوده، به خاطر عدم وجود آزادیهای پایه ای دمکراتیک و نبود تشکلهای مستقل در میان مدافعان برابر حقوقی زنان و در بین کنشگران آزادیخواه و عدالتجوی فعال در جنبشهای اجتماعی، وضعیت زندگی برای مردم و به ویژه زنان در ایران بسیار دشوار است. در واقع، نبود آزادیهای مدنی و نفی حقوق برابر برای زنان، بخشی باعث شده که فقر اقتصادی در میان زنان، به خصوص زنان مجرد به مراتب بیشتر شده، آسیب های اجتماعی مانند فحشاء و اعتیاد هم گسترش یافته باشد. از همان ابتدای حیات جمهوری اسلامی، جنبش زنان در صف مقدم مقاومت علیه قوانین تبعیض آمیز و زن ستیزانه تلاش نموده در عرصه های گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای رهایی خود و جامعه مبارزه نموده اند. هم اکنون بسیاری از کنشگران زن در زندان های جمهوری اسلامی به سر می برند.

از نقطه نظر عدالت طلبانه رادیکال، بااین که استقرار آزادیهای سیاسی و حقوق مدنی؛ من جمله برابر حقوقی برای زنان دستاورد عظیمی برای جامعه و به ویژه زنان ایران خواهد بود. اما با توجه به وجود نابرابری های اجتماعی در جوامع مدرن و دمکراتیک، روشن است که حتی با نهادینه شدن آزادیهای مدنی و برابر حقوقی برای زنان، تا رفع ستم های اجتماعی، هنوز راه طولانی در پیش خواهد بود. چونکه در بسیاری از جوامع دمکراتیک غربی، هنوز استثمار و ناعدالتی، به ویژه در مورد زنان، در اشکال گوناگون ادامه دارد. یکی از برجسته ترین شخصیت های فمینیستی، سیمون دی بوویر (Simone de Beauvoir) در نوشته معروف خود، "جنس دوم" در سال ۱۹۴۹، بر این نظر بود که از لحاظ تاریخی در سطح جهان، زنان از دستاورد های حقوقی و اجتماعی مانند حق دخالت خلاق و مشارکت در امور جامعه محرومتر مانده اند. خلاف مردان که در مسائل اجتماعی، تسخیر طبیعت و تولید ارزش های اجتماعی مؤثرتر دخالت داشته اند، زنان همچون موجوداتی غیر فعال و اسرار آمیز در طبیعت و نه حامل ذهنی های فعال، در نظر گرفته شده اند.

به گفته آنجلا دیویس شخصیت مبارز چپ و فمینیست امریکائی: طبق نگاه لیبرالی به وضعیت زنان، برابر حقوقی در برابر قانون جامعه، گرچه در چارچوب مناسبات ناعدلانه اقتصادی و اجتماعی، کفایت می کند. اما در پرتو اعتقاد به این که فمینیسم مسائل به مراتب بیشتری از برابری جنسیتی را در بر می گیرد، بینش تقاطع گرانه (intersectionality) جامع تر و مبتنی بر بررسی و ارائه بدیل های همه جانبه برای مقابله با ناعدالتی های اقتصادی، نژاد پرستی، خشونت خانوادگی و پولیسی و ستم های ناشی از سیاست های تعارضی استعماری و امپریالیستی، تأثیر قاطعی در پیشرفت آزاد و عادلانه جامعه دارد ((Angela Y. Davis: Freedom is A Constant Struggle, 2016, Haymarkets: 91-110. برای بخش های پیشرفته تر در جنبش های مردمی و مدافع حقوق زنان روشن شده است که قربانیان اصلی سیاست های جنگ طلبانه، امپریالیستی و تجاوزات و اشغالگری های نظامی ناشی از آنها (ب.م. افغانستان، عراق، سوریه، یمن و فلسطین) زنان و کودکان هستند و دخالت در روند تصمیم گیریها، به ویژه تأثیرگذاری در شکل گیری ساختار های اعمال قدرت در جامعه و سیاستگذاری های داخلی و خارجی حکومتی که مبارزات پارلمانی و فرا پارلمانی را در بر بگیرد، بسیار اهمیت دارد.

امروزه در جوامع پیشرفته سرمایه داری بخش قابل ملاحظه ای از توده های مردم (۹۹ درصدی ها) پی برده اند که برای رسیدن به دمکراسی واقعی، می باید به مبارزه در عرصه های مختلف اجتماعی دامن زده، با پیوند زدن مطالبات متنوع حق طلبانه و دمکراتیک و ایجاد زمینه های مشترک عمومی در جهت تدارک بدیل های سیاسی و اجتماعی گام بردارند. در امریکا، از لحاظ تاریخی همبستگی بین جنبش های کارگری، زنان، دانشجویی و ضد جنگ موجب حرکت های وسیع و خیزش های سرنوشت ساز (ب.م. تأمین حقوق دمکراتیک برای کارگران، زنان و سیاهان و جلوگیری مقطعی از برخی جنگ ها) بوده است. در سالهای اخیر، جنبش های "اشغال وال استریت" و "زندگی سیاهان هم اهمیت دارد" و کارزار انتخاباتی برنی سندرز (سوسیالیست و کاندید ریاست جمهوری در ۲۰۱۷) زمینه های مناسبی را برای مرتبط کردن مبارزات در عرصه های گوناگون فراهم نموده اند.

تظاهرات وسیع و چند میلیونی زنان در جنوری ۲۰۱۷ که در واقع با ایده نفی سیاست های ارتجاعی دولت دونالد ترامپ (رئیس جمهور امریکا)، جلوگیری از به قهقرا بردن دستاوردهای حقوقی زنان و در عوض تعمیق حقوق اجتماعی آنان، در شهرهای مختلف امریکا صورت گرفت؛ یکی از حرکت های وسیع اجتماعی از سوی فعالان عدالتجو و مدافع حقوق زنان بود که با حمل شعار هایی مانند "بدن من، اختیار من"، "عدالت جنسیتی، هم عدالت نژادی و هم عدالت اقتصادی است" و "بهداشت مجانی برای همه"، سمت و سوی رادیکال در بر داشت. هم اکنون دولت ترامپ در صدد جایگزینی

یک سیاست جدید (American Health Care Act) با سیستم قبلی (Obama Care) است که طبق بررسی دفتر بودجه کنگره آمریکا، ده ها میلیون از مردم به ویژه زنان و توده های زحمتکش را از مشمولیت بیمه بهداشتی محروم نموده، مخارج برای درمان را در عرصه بازار آزاد، شدیداً افزایش می دهد. در واقع یکی از وظایف عمده در برابر فعالان مترقی به ویژه سوسیالیست ها، افشاگری از وجود تناقض بین مناسبات سود جویانه سرمایه داری با توزیع عادلانه قدرت و ثروت و از جمله خواست برابری بین زن و مرد است. در این راستا، تلاش برای پیوند زدن مبارزات توده نی مردم در عرصه های گوناگون اجتماعی و از جمله فعالیتهای معطوف به مقابله با: قوانین و موازین مرد سالاری/تبعیضات جنسیتی، نژاد پرستی و مخرب به حال محیط زیست، با حرکتیهای هدفمند در جهت عبور از سرمایه داری و ایجاد مناسبات سوسیالیستی و مبرا از هر نوع استثمار اقتصادی و ستم های اجتماعی، ضرورت پیدا می کند.

اما در ایران، در زیر یوغ حکومت تئوکراتیک و سرکوبگر جمهوری اسلامی، رده بندی نوع مطالبات و اهداف برابری طلبانه، از جمله برای جنبش زنان از نوع متفاوت تری برخوردار است. یکی از بزرگترین موانع برای پیشبرد حقوق زنان، وجود قوانین تبعیض آمیز و ثبت شده در قانونی اساسی نظام و تحمیل خشونت آمیز آنها به وسیله نهاد های سرکوبگر (سپاه پاسداران، بسیج و ..) در جامعه است. در طول حیات جمهوری اسلامی، هزاران زن آزادیخواه و عدالتجو که در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی فعالیت می کردند، بازداشت گردیده، شکنجه شده و بسیاری از آنها اعدام شده اند. در واقع با توجه به وجود قهر سازمان یافته حکومتی که خود تقویت کننده عناصر منفی و ارتجاعی در فرهنگ و سنتهای جامعه، نیز، می باشد، بر عهده کنشگران اجتماعی، به ویژه فعالان مدافع حقوق زنان است که علاوه بر مبارزه علیه سیاستهای زن ستیزانه و دیکتاتور منشانه جمهوری اسلامی در عرصه سیاسی، همچنین در راستای کمک به زدودن ایده ها و آداب نادرست و تبعیض آمیز مرد سالارانه و پدر سالارانه در میان مردم نیز تلاش نمایند. وظیفه عمده برای فعالان سیاسی در اپوزیسیون مردمی، پیوستن به حرکتیهای وسیع اعتراضی حول محور مطالبات آزادیخواهانه و عدالتجویانه می باشد و مهم است که در صدر برنامه های مبارزاتی آنها سیاست کمک به حمایت از شعار ها و درخواست های عام دمکراتیک و هدفمند به سوی ایجاد جامعه ای مبتنی بر حداکثر ممکن آزادی و دمکراسی و متضمن برای مشارکت زنان و مردان جامعه در امور جامعه، تنیده باشد. اهدافی به مانند برچیدن نظام حاضر با اتکاء بر خیزش مردم برای پیروزی انقلاب دمکراتیک که فعالان پیش تاز آن حامل برنامه برای مرحله انقلاب و دوران گذار به دمکراسی باشند، بسیار اهمیت دارند. اما طی این مبارزات و تلاش های سیاسی دمکراتیک، بر عهده کنشگران آزادیخواه و عدالتجو، به ویژه بخش های رادیکال است که در حیطه های مختلف جامعه به نقد آسیب های اجتماعی، به ویژه تبعیضات جنسیتی بپردازند.

هم اکنون در ایران، تحت سلطه قوانین زن ستیزانه جمهوری اسلامی، همراه با سلطه فرهنگ مردسالارانه در جامعه، واقعیت ناگوار این است که جمعیت کثیری از زنان به زیر "چنبره سنت و رسومات" و تحمل "مجازات های زیر پوستی" تحت لوای "عفت و ایثار" پناه می برند و عدم وجود واکنش و همبستگی لازم با مطالبات حق طلبانه زنان، از سوی "روشنفکران و تحصیل کنندگان" و تلاشگران اجتماعی (نرگس محمدی، "دلایل تداوم نابرابری جنسیتی در ایران"، اخبار روز، ۱۷ مارچ ۲۰۱۷)، وضعیت دشواری را برای زنان حکمفرما نموده است. اگر در جوامع نسبتاً دمکراتیک، جنبش زنان با برخورداری از سطح آزادی در جامعه مدنی و در فضای انتقادی و فرهنگی، توان طرح معضلات و بدیل های گوناگون سیاسی (ب.م. راه های حل طرح گردیده از سوی انواع جنبشهای فمینیستی) را داشته، قادر است با دامن زدن به کنشهای تئوریک و پراتیک در رابطه با مجموعه ای از آسیب های اجتماعی و ازجمله در عرصه استثمار طبقاتی و تبعیضات جنسیتی و راسیستی و همچنین فرهنگی، مبارزات حق طلبانه را به طور مؤثر به

پیش ببرد، در ایران که تحت استبداد مذهبی قرار دارد پیشبرد فعالیتهای انتقادی/اجتماعی، به ویژه در عرصه مقابله با اندیشه های واپس گرای مردسالارانه، دشوارتر است.

در واقع نیل به مرحله دموکراتیک و لازم جهت دسترسی به اهداف بنیادی برابری طلبانه، عدالتجویانه و پیشرفت در عرصه زدودن عناصر ارتجاعی پبله کرده در فرهنگ جامعه، در گرو تلاقی ترکیبی از حرکت های مبارزاتی از سوی جنبش های اجتماعی و از جمله جنبش برابری طلب زنان و مجموعه سازمان های سیاسی مردمی به ویژه بخش سوسیالیستی آن با همدیگر و تبلور متحد آن در یک پایگاه وسیع اپوزیسیون، حول محور اعتقاد به دموکراسی (حاکمیت مردم مبتنی بر مشارکت مستقیم و غیر مستقیم در امور جامعه)، جمهوریت (انتخاب مسؤولان و قوانین برای اداره جامعه، بر اساس حق رأی عمومی)، لائیسیت (جدائی مذهب و هر نوع مکتب عقیدتی از ساختار حکومت) و ارزش های جهانشمول حقوق بشر (وسیعترین دستاورد های دموکراتیک در حیطه آزادی های مدنی و حقوق اجتماعی)، می باشد. به امید پدیدار گشتن یک همچون حرکت سیاسی/اجتماعی گسترده و رزمنده، جهت ایجاد دگرگونی بنیادی در نظام حاضر و استقرار دموکراسی واقعی در ایران.

فرامرز دادور

۲۰ مارچ ۲۰۱۷